

# من معلم خوبی نبودم

دکتر رضا مقدسی، دبیر زیست‌شناسی

امروزه، بعد از عمری معلمی و تدریس به این نتیجه رسیده‌ام که منابع طبیعی خدادادی با وجود اینکه نقش مهمی در توسعه کشورها دارند؛ ولی به تنهایی کافی نیستند.

امروزه، به این مهم رسیده‌ام که با آموزش کارآمد می‌توان کشوری را آباد و قدرتمند ساخت؛ نه با نفت، نه با گاز، نه با آهن و مس. ژاپن، آلمان، مالزی و اندونزی هیچ کدام منابع غنی زیرزمینی یا روزمینی ندارند؛ ولی به درجه‌ای از توسعه و پیشرفت رسیده‌اند که ملت‌هایشان طعم واقعی رفاه و خوشبختی را می‌چشند.

به نظر می‌رسد، آموزش کارآمد، یگانه مسیر پیشرفت و توسعه مادی و معنوی کشورهاست؛ ولی متأسفانه در کشور ما، موانع بزرگی در راه اجرای صحیح آن وجود دارد. لذا، با وجود معلمان علاقه‌مند و دلسوز و دانش‌آموزان باهوش و پرتلاش نتیجه مطلوب عاید کشور نمی‌شود.

از وقتی برای اولین بار در روستای سلطان‌میدان، بخش چکنه نیشابور، به‌طور رسمی وارد کلاس درس شدم، نگاه کنجکاو و معصوم دانش‌آموزانم، حکایت از وظیفه سنگینی می‌داد که بر دوشم افتاده بود. لذا، با توجه به علاقه شخصی به آموزش و درس‌های ارزنده‌ای که از اساتید دانشگاهی‌ام آموخته بودم، به

در این مقاله به ناسازنما (پارادکس) حاکم بر مدارس ایران پرداخته‌ام. تضاد بین وظیفه واقعی معلم در امر تعلیم و تربیت و انتظارات کنونی اکثریت جامعه از معلمان؛ یعنی ربات تعلیم‌دهنده مهارت تست‌زنی. امیدوارم با اصلاح نظام تعلیم و تربیت و توجه به نیازهای زیستی و تربیتی کودکان و نوجوانان در چارچوب برنامه درسی ملی، به اصلاح بنیادین آموزش و پرورش دست پیدا کنیم.

کودک که بودم، همواره آرزو داشتم معادن و منابع کشورم غنی‌تر از دیگر کشورها باشند. بلندترین کوه‌ها، وسیع‌ترین دشت‌ها و پر آب‌ترین رودخانه‌ها را داشته باشیم. در دنیای کودکی من، منابع غنی طبیعی یعنی پیشرفت و سعادت ملت، یعنی رفاه و آبادانی، یعنی سطح بهداشت خوب و شاید یعنی بهشت.

بزرگ‌تر که می‌شدم نیز همواره به توسعه و پیشرفت کشورم فکر می‌کردم؛ ولی متأسفانه جنگ آغاز شد. خواستم برای آزادی و سربلندی کشورم به جبهه بروم؛ ولی صغر سن این فرصت را از من گرفت و آرزوی دفاع از مام میهن را از دست دادم. آن زمان دفاع از وطن، بهترین و مقدس‌ترین کاری بود که می‌توانستم برای وطن انجام دهم. آرزو به دل ماندم. بعدها درس خواندم، دانشگاه رفتم و معلم شدم. ولی، همواره در فکر توسعه و آبادانی ایران بودم.

خواستم  
برای آزادی  
و سربلندی  
کشورم به جبهه  
بروم؛ ولی صغر  
سن این فرصت  
را از من گرفت  
و آرزوی دفاع از  
مام میهن را از  
دست دادم

قول دکتر شریعتی، با خود عهد بستم معلم خوبی باشم، حتی اگر بتوانم در کار خوب دیگری موفقیت به دست آورم. بنابراین، با توجه به رشته تحصیلی خود، دبیری زیست‌شناسی، با خود قرار گذاشتم در قامت معلمی عاشق، وظیفه‌شناس و نمونه لحظه‌ای از تلاش برای یادگیری و یاددهی از پا ننشینم، تا شاید دینم را به وطن عزیزم ادا کرده باشم.

با خود قرار گذاشتم که آخرین یافته‌های علمی و فنی را در اختیار دانش‌آموزانم قرار دهم. ایشان را به علم و دانش علاقمند سازم. تا استعداد‌های واقعی نهفته در وجود خود را کشف کنند و راه بزرگان را تا رسیدن به قله علم و فناوری دنبال کنند.

با خود پیمان بستم دانش‌آموزانم را با محیط زیست آشتی دهم و آن‌ها را با اجزای طبیعت آشنا سازم. گیاهان و جانوران ایران عزیز را به ایشان بشناسانم. بوم‌سازگان (اکوسیستم)‌ها، گونه‌های گیاهی و جانوری و حتی حشرات و کرم‌ها را به آن‌ها معرفی کنم. ذخیره‌گاه‌ها، پارک‌های حیات وحش و مناطق حفاظت‌شده منحصربه‌فرد ایران را به ایشان معرفی کنم و علل خشکسالی‌های متوالی و ساخت‌قنات و سدسازی و شکنندگی محیط زیست ایران را به ایشان یادآوری کنم.

دوست داشتم با دانش‌آموزانم به آزمایشگاه بروم و باکتری‌ها و یاخته‌های گیاهی و جانوری را با هم

ببینیم. شاید، هیچ علمی به اندازه زیست‌شناسی زیبا نباشد. شاید هیچ دانشی به اندازه زیست‌شناسی بشر را به سوی خداشناسی رهنمون نکند.

دوست داشتم با دانش‌آموزانم به سفر و گردش علمی در طبیعت بروم و اصول زندگی و تعامل در طبیعت را یادشان دهم. آب چشمه‌ها را بچشیم. از بوی خوش گل‌ها سرمست شویم. با نگاه خرامان قوچ اوربال زیبا شویم و باده هستی سرمستمان کند.

دوست داشتم با دانش‌آموزانم به موزه تاریخ طبیعی قرخود و دارآباد سفر کنم. تا عظمت از دست رفته شیر ایرانی و ببر مازندران را ببینند. دوست داشتم ضمن بازدید از مراکز علمی و فنی ایران، دانش‌آموزانم تلاش و پشتکار دانشمندان ایرانی را نظاره کنند.

دوست داشتم دانش‌آموزانم درباره محیط زیست ایران و جهان کتاب بخوانند. درباره گیاهان دارویی ایران گزارش تهیه کنند و در کلاس با عشق و علاقه از کاج تهران و سرو شیراز سخن بگویند و به این همه زیبایی و عظمت افتخار کنند. در اینجا، ذکر خاطره‌ای از گذشته‌های دور بسیار آموزنده است. یادم هست در کلاس اول دبیرستان نمونه امام خمینی (ره) شیروان درس اکولوژی داشتیم و از فون و فلور بوم‌سازگان سخن می‌راندم. به‌عنوان مثال، از بازدانگان کاج تهران را نام بردم. یکی از

**با خود قرار گذاشتم در قامت معلمی عاشق، وظیفه‌شناس و نمونه لحظه‌ای از تلاش برای یادگیری و یاددهی از پا ننشینم، تا شاید دینم را به وطن عزیزم ادا کرده باشم**

**دوست داشتم دانش‌آموزانم درباره محیط زیست ایران و جهان کتاب بخوانند**

من معلم خوبی  
نبودم. چون  
نتوانستم  
ایشان را به  
دامان طبیعت  
ببرم و زیبایی  
سحرا نگیز  
لاله واژگون  
و سوسن  
چهل چراغ را به  
ایشان بنمایانم

را به تماشای رودخانه‌های کمرمق و بی‌آب ببرم. تا اثرات مخرب رفتارهای انسان را بر طبیعت ببینند و رفتارهای زیبای گاندو و ماهی حمیری را بررسی کنند، گزارش بنویسند و با افتخار در مدرسه ارائه دهند.

من معلم خوبی نبودم؛ چون نتوانستم دانش‌آموزانم را با فراغ بال به آزمایشگاه محقر مدرسه ببرم و با میکروسکوپ‌های نیم‌بند عظمت خداوند را در میتوکندری‌ها و هسته‌های یاخته‌های گیاهی و جانوری مشاهده کنند؛ حرکت جمعیت پارامسی‌ها را درون آب برکه تماشا کنند. گرده رسیده درخت کاج را ببینند. برش‌های بافتی را ببینند. وه که چقدر تماشایی است دانش‌آموزی که در اولین ورودش به آزمایشگاه عجولانه و سرمستانه قطعه‌ای از پوست یا یک تار موی خود را در زیر میکروسکوپ تماشا و مرا به کشف زیبای خویش مهمان می‌کند.

من معلم خوبی نبودم، چون نتوانستم فرصت کافی برای بحث درباره علل انقراض جنگل‌های ارس کپه داغ و آلا داغ و جنگل‌زدایی در جنگل‌های هیرکانی و

دانش‌آموزان از این مثال شگفت‌زده شد. چرا کاج تهران؟ ... لذا برای ایشان تعدادی از گونه‌های منحصر به فرد ایران را نام بردم و جایگاه بوم‌شناختی (اکولوژیک) ایران را در منطقه و جهان یادآوری کردم. ایشان بعدها رشته میکروبی‌شناسی را برای تحصیل در دانشگاه انتخاب کرد.

امروزه، با وجود تمام گذشته‌های که بر من و دانش‌آموزانم رفته است، افسوس می‌خورم که نتوانستم به آرزوهای خود و دانش‌آموزانم جامه عمل بپوشانم. یعنی شرایط جامعه به گونه‌ای رقم خورده است که دانش‌آموزانم بدون بوییدن گل‌ها و دیدن زیبایی‌های پروانه‌های رنگارنگ از باغ زیبای کودکی می‌گذرند. زیبایی را ندیده‌اند، صدای کبک‌ها را نشنیده‌اند و عظمت طبیعت را درک نکرده‌اند.

بنابراین، به نظرم، من معلم خوبی نبودم. چون نتوانستم ایشان را به دامان طبیعت ببرم و زیبایی سحرا نگیز لاله واژگون و سوسن چهل چراغ را به ایشان بنمایانم.

من معلم خوبی نبودم؛ چون نتوانستم دانش‌آموزانم

من معلم خوبی  
نبودم؛ چون  
حتی نتوانستم  
به یک انجمن  
دانش آموزی در  
مدرسه شکل  
دهم و یک  
روزنامه دیواری  
بر دیوار مدرسه  
نصب کنم

درختان بلوط زاگرس برای دانش آموزانم فراهم کنم. من معلم خوبی نبودم؛ چون نتوانستم درباره بحران آب، علل ریزگردهای خوزستان، فرونشست دشت‌های ایران و از بین رفتن تدریجی دریاچه ارومیه و دریاچه هامون و تالاب هورالعظیم با دانش آموزانم بحث کنم. من معلم خوبی نبودم؛ چون نتوانستم درباره ایدز، اعتیاد، ابولا و سارس از دانش آموزانم گزارش بخواهم و جلسه‌ای را به بحث درباره تأثیر ویروس کرونا بر سلامت و آینده بشر بگذرانم.

من معلم خوبی نبودم چون گاهی قلب، قلوه یا مغز گوسفند نگون‌بختی را در کلاس درس تشریح می‌کردم. غافل از اینکه چشمان نگران دانش آموزانم درون بافت و خون وسایل تشریح کودکانه به دنبال نکات تستی می‌گردند.

من معلم خوبی نبودم؛ چون حتی نتوانستم به یک انجمن دانش آموزی در مدرسه شکل دهم و یک روزنامه دیواری بر دیوار مدرسه نصب کنم. معلم خوب، معلمی است که در ابتدای سال تحصیلی

شرح حال علمی و فنی خود را با توان دو بیان کند و چنان از دانش و مهارت خود در تست‌زنی سخن براند که گویا خود علامه دهر است. دانش‌آموزان را از فعالیت در زمینه المپیاد زیست‌شناسی و دانش مغز برحذر بدارد. آزمایشگاه را تلف کردن وقت بداند. منبع مهم علمی را برای موفقیت در آزمون سراسری دانشگاه جزوه دست‌نگاشت خود بداند. کتاب درسی را به‌طور کلی فاقد وجهت علمی بداند؛ از افتخارات خود در کار با مؤسسات مربوط به آزمون سراسری سخن براند و تنها راه پذیرفته‌شدن در آزمون سراسری پزشکی را نکات شبه‌علمی گردآوری شده از کتاب‌های متعدد مربوط به آزمون سراسری بداند و به جای مراجعه به منابع علمی هر درس، مکرراً به کتاب‌های متعدد و رنگارنگ مربوط به آزمون سراسری استناد کند.

آیا متولیان تعلیم و تربیت و جامعه روزی حق آموزش و پرورش را ادا خواهند کرد؟ آیا ارتقای کیفیت آموزش و پرورش مطالبه جامعه ما خواهد شد؟